

باز «کشف» تاریخ:

نقد و بررسی کتاب تاریخ ایران در دوره قاجاریه (عصر آقامحمدخان)

میلاذ حیدری^۱

چکیده

کتاب تاریخ ایران در دوره قاجاریه، عصر آقامحمدخان، اثری است معتبر و دقیق درباره رخدادهای سیاسی این عصر که منجر به تاسیس سلسله قاجار گردید. نویسنده کتاب به مانند آثار پیشین خویش، با روشی که خود «انتقادی» و «درایت در روایت» می‌نامد و پس از تطبیق منابع اصلی، پنداشت‌های مشهور و جا افتاده درباره تاریخ این عصر را کنار زده و روایت‌هایی موشکافانه از مواقع و سبب رخدادها می‌سازد. با وجود این، نویسنده به تعریف خویش از موضوع (علم) تاریخ و همچنین مواضع انتقادی نسبت به برخی مدعیات تاریخنگاری سنتی، پایبند نیست و این کتاب، آنچنان که منطقی کار انتظار دارد، هم در عرصه «شالوده‌شناسی» و هم در به کارگیری منابع غیر سیاسی ناموفق بوده و به دلیل عدم تصویر «ایران» این عصر در عرصه‌های جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی و غیره، نتوانسته واقعیت این عصر را با تمام پیچیدگی‌اش بازنمایی نماید، در نتیجه، کتاب به بررسی تحولات سیاسی تقلیل یافته و باید آن را در پارادایم مدرن و شاخه تاریخنگاری سنتی قرار داد.

چکیده: تواتر خبر، شالوده‌شناسی، تاریخنگاری سنتی، تاریخ سیاسی.

Re-"Discovery" of History

Review of *Iran in the Qajar Era (Aqa Mohammad Khan Age)*

Milad Heidari²

Abstract

The history of Iran during the Qajar era, Aqa Mohammadd Khan age, is a precise and credible work about the political events of the era leading up to the Qajar dynasty was established. the author like own previous works, using the method that himself called "critical" and "tact in narrative" and comparison with main sources, the well-known and well-established assumptions about the history of this era lay asides and makes a detailed narratives of the causes of events. However, The author does not adhere to own definition of the subject of history (knowledge) as well as some critical claims of traditional historiography. And this book, so that the logic expected, both in the "....." and in the use of non-political resources has failed and not due to image of "Iran" in the area of geographical, cultural, economic and so could not represent the reality of this era with all its complexities. As a result, the book has diminished to examine of political developments and it should be placed in the paradigm of modern and traditional historiography branche.

Key words: The frequency of narrative, The study of foundation, traditional historiography, political history.

۱. دانشجوی دکترا تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی.

2. PHD Student of the History, Shahid Beheshti University. Email: Miladheidari1400@gmail.com

معرفی آثار نویسنده

دکتر غلامحسین زرگری نژاد، استاد تاریخ دانشگاه‌های مختلف تهران، در حوزه‌های روش‌شناسی، تاریخ اسلام، تاریخ اندیشه‌های سیاسی و تاریخ قاجار و مشروطه، صاحب آثاری است. از جمله مهم‌ترین کتاب‌هایی که به دوره قاجار و عصر مشروطه می‌پردازد: *گردآوری و تصحیح سیاست‌نامه‌های قاجاریه: سی‌ویک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار (۱۳۸۶ و ۱۳۹۵)*؛ *روزشمار تحولات ایران در عصر قاجاریه (۱۳۸۶)*؛ *رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان (چاپ ۱۳۹۰)*؛ *تصحیح و تحشیه مآثر سلطانیه (تاریخ جنگ‌های ایران و روس) نوشته عبدالرزاق دنبلی (۱۳۸۳)*؛ *تصحیح و مقدمه تاریخی بر کتاب احکام الجهاد و اسباب الرشاد، تالیف میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی (۱۳۸۰) و غیره. آثاری که به اندیشه سیاسی می‌پردازد: تصحیح و تحشیه رسائل سیاسی عصر قاجار (۱. سیاست مدن ۲. شرح عیوب ۳. ادب وزرا... (۱۳۸۰) و اثری در دست چاپ؛ برخی آثاری که به تاریخ اسلام می‌پردازد: *تاریخ تحلیلی اسلام: از بعثت تا غیبت (۱۳۹۰)*؛ *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت) (۱۳۸۷)*؛ *نهضت امام حسین (ع) و قیام کربلا (۱۳۸۳)*. نویسنده علاوه بر این حوزه‌ها، در زمینه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری نیز گفتارها و مقالاتی دارد.*

معرفی اثر

کتاب *تاریخ ایران در دوره قاجاریه (عصر آقامحمدخان)*^۳، اثر جدیدی درباره عصر مزبور است و نویسنده آن را به جرأت می‌توان تنها تاریخ‌پژوهی دانست که هر آنچه منابع دست اول و رسمی درباره تاریخ قاجار منتشر شده یا منتشر نشده را با کوشش فراوان بررسی کرده و در چاپ و تصحیح آثار منتشر نشده این دوره نیز اهتمام ورزیده است. این کتاب، روایتی جدید از شخصیت و عملکرد آقامحمدخان قاجار و وقایع این برهه تاریخی است و دغدغه‌های دائمی نویسنده در باب واقعیت تاریخ ایران این عصر، در این کتاب به رشته تحریر در آمده است و با ارائه روایت جدیدی درباره حوادثی همچون واقعه کرمان، شخصیت لطفعلی‌خان، قتل آقامحمدخان، زمینه‌های حمله آقامحمدخان به گرجستان، کشتار تفلیس، تحریکات انگلیسی‌ها در ایران و غیره، فصل جدیدی در تاریخ سیاسی این دوره باز گشوده است.

۳. غلامحسین زرگری نژاد، *تاریخ ایران در دوره قاجاریه (عصر آقامحمدخان)*، (تهران: سمت، ۱۳۹۵).

کتاب با یک درآمد کوتاه آغاز می‌گردد و نویسنده انگیزه و دیدگاه خود را در مورد موضوع، روش و هدف اثر مزبور به صورت کلی بیان می‌کند. (ص ۲-۱) در فصل نخست و در مقدمه این فصل تحت عنوان «نگاهی بر عرصه و حیطة منابع تاریخی»، به تعریف دیدگاه خود از تاریخ و نیز تاریخنگاری سنتی می‌پردازد (ص ۷-۳) و سپس به صورت مفصل و مشروح به «بررسی و نقد منابع اصلی تاریخی دوره قاجار» می‌پردازد که برای دانشجویان و محققان تاریخ اهمیت زیادی دارد (ص ۸۳ - ۷). در فصل دوم تحت عنوان «زمینه تاریخی: چشم‌اندازی کلی به میراث صفویان و تداوم آن در دوره قاجار»، انتقال الگوهای اندیشه‌ای و فرهنگ و میراث سیاسی از دوره صفوی به دوران بعد، مانند اقتدار و گسترش حوزه ولایت عالمان دینی، تصوف و اخباری‌گری، نفوذ کمپانی‌های تجاری در خلیج فارس و غیره را مورد توجه قرار می‌دهد (ص ۱۱۹-۸۴). در فصل سوم تحت عنوان «تبار، پیشینه و خیزش‌های ناموفق» به مباحثی مانند اصل و نسب قاجاریه، فتحعلی‌خان قاجار از تولد تا مرگ و غیره (ص ۱۶۱-۱۲۰) و در فصل چهارم با عنوان «ایران از قتل نادر تا ظهور آقامحمدخان قاجار»، به اقدامات محمدحسن‌خان در کسب قدرت و رویارویی وی با کریم‌خان، نبردهای او با آزادخان افغان و تلاش‌های حسینقلی‌خان و خیزش‌های وی می‌پردازد (ص ۲۲۶-۱۶۲). فصل پنجم تحت عنوان «ایران در عصر تکاپوهای آقامحمدخان قاجار» به ظهور آقامحمدخان و نگاهی به مبانی اندیشه او در تجدید وحدت سیاسی و کشاکش‌های او با زندیه و مطالب دیگر پرداخته می‌شود (ص ۳۰۲-۲۲۷). فصل ششم با عنوان «جستار در مبانی لشکرکشی آقامحمدخان به قفقاز و هجوم به شوشی و تفلیس» به مباحثی همچون درگیری آقامحمدخان با روس‌ها، هجوم عثمانی‌ها به قفقاز، رکود اقتصادی و گسترش فقر، تسلط اراکلی‌خان بر تفلیس، اشغال گنجه از سوی قوای روس و غیره می‌پردازد (ص ۴۲۰-۳۰۲). فصل پایانی هفتم نیز تحت عنوان «تاج‌گذاری آقامحمدخان در تهران و آغاز رسمی فرمانروایی قاجاریه» نیز به مباحثی همچون سیر دگرگونی قومی و تجزیه ماوراءالنهر، تحولات سیاسی ایران شرقی در عصر درانیان، قتل شاهرخ میرزا، قتل آقامحمدخان و غیره می‌پردازد (ص ۵۰۳-۴۲۱).

۱. بررسی تعاریف نویسنده در باب تاریخ

برخلاف اغلب «تاریخ پژوهان» که در ابتدای نوشتن آثاری در باب تاریخ ایران، کمتر به تعریف مفاهیم مرتبط با تاریخ و نسبت نوشته خود با این مفاهیم می‌پردازند، نویسنده، تعاریف خود - هر

چند در صفحاتی اندک - را از این مفاهیم و موضع خود را در برابر مفهوم تاریخ آورده است. نویسنده این مقاله نیز تلاش دارد تا جنبه نظری و عملی این کتاب را نیز مورد ارزیابی قرار دهد. نویسنده کتاب تعریف مشهوری از تاریخ دارد و آن، «شالوده شناسی حیات اجتماعی کنونی» است.^۴ وی در ابتدا، به تعریف تاریخ‌نگاران سنتی از مفهوم تاریخ ایراد می‌کند که آنان ضمن تعریف تاریخ به عنوان «رخدادشناسی یا شناخت حوادث و وقایع گذشته»،^۵ تمایزی هم میان علم‌الاجبار، مورخ و تاریخ پژوهی نمی‌گذاشتند. همچنین، شناخت «تاریخ سیاسی» را دغدغه محوری تاریخ‌پژوهی سنتی می‌داند، اما می‌نویسد «اگر این علم را ناظر به شناخت تمام گذشته، نه صرفاً تاریخ سیاسی بدانیم» و «اگر باور داشته باشیم که تاریخ عبارتست از تمامیت حیات اجتماعی انسان در گذشته» موضوعاتی همچون «اندیشه اجتماعی، فکر و تفکر، عقاید و باورها و نحله‌های نوین، اندیشه سیاسی، طبقات و نهادهای اجتماعی، فرهنگ و مدنیت نوین، نظام اقتصادی و مالی نوین اعم از بانک و بانکداری، صنعت و تولید صنعتی، بحران‌ها، قیام‌ها و نهضت‌ها، ملت‌گرایی، آزادی، عدالت‌خواهی، قانون‌گرایی، حق حاکمیت ملی و مبارزات اجتماعی برای تحصیل حقوق مدنی و سیاسی و نظایر آن‌ها، محصول حیات اجتماعی ایران در عصر قاجارند و لاجرم بخشی از گذشته تاریخی.» همچنین تأکید می‌ورزد علاوه بر منابع تاریخی رسمی، «منابع دیگری نیز موجود است که باید آنها را نیز بررسی کرد؛ مانند اندرزنامه‌های سیاسی و اخلاقی، آثار کلامی و فقهی، کتاب‌های حدیث و روایت، تعزیه نامه‌ها، کتاب‌های روضه خوانی و وعظ و خطابه دیوان اشعار، سکه‌ها، بروات، دفاتر مالی کمپانی‌ها، اساسنامه‌ها، دستورالعمل‌ها، فرامین و رقم‌ها، اسناد حقوقی و سیاسی و گمرکی، قوانین اساسی، روزنامه‌ها و مانند آن‌ها نیز منابع اصلی و رسمی تاریخی به شمار می‌روند.»^۶ سپس هشدار می‌دهد اگر منابع تاریخی، به آثاری که به قصد تاریخ نویسی نوشته شده‌اند، محدود گردد، تاریخ در عمل به «تاریخ سیاسی که کم ارزش‌ترین و سست‌ترین روایت گذشته است، تحدید گشته» و سایر مباحث دیگر همچون تاریخ تفکر و اندیشه، موضوع علم تاریخ به شمار نمی‌روند.^۷

۴. برای نمونه نک: غلامحسین زرگری نژاد، «پژوهش تاریخی، بحران روش»، جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری، ج ۱ (تهران: خانه کتاب، ۱۳۸۹).

۵. زرگری نژاد، ص ۳؛ زرگری نژاد، تاریخ ایران در دوره قاجاریه (عصر آقامحمدخان)، پاورقی ص ۶.

۶. همان، ص ۶ و ۷.

۷. زرگری نژاد، ص ۷.

بنا به رویکرد نویسنده، تاریخ، صرفاً شناخت گذشته نیست، بلکه موجودیت امروزین، استمرار دیروز است، و آثار دیروز در حیات امروز جامعه ما باز مانده و هستی کنونی ما را ساخته و پرداخته است. «تاریخ ایران را باید از این زوایا و با تحلیل این قضایا شناخت، نه در پرتو تحولات آشکار سیاسی و نظامی و اقتصادی. هویت کنونی ایرانی نیز در لابلای این حوادثی که به گستردگی نوشته نشده، اما آثار آنها در همه مظاهر زندگی کنونی هویداست، تبلور و تجلی دارد.»^۸ تاریخ هرگز برشی قابل گسست و تجزیه‌پذیر نیست، هر دیروزی از آن در امروز جاری است؛ به خصوص دیروزهای نزدیک‌تر به امروز.^۹

بنابراین آنچه برای نویسنده این مقاله مسأله است، بررسی مدعیات نویسنده کتاب در سراسر نوشته ایشان است. نویسنده چندین مدعا را مطرح نمود: ۱. وظیفه علم تاریخ، شناخت تمام ابعاد گذشته و حیات اجتماعی است (شالوده‌شناسی حیات اجتماعی امروز) و نه صرفاً شناخت حوادث عمدتاً سیاسی گذشته. ۲. علاوه بر منابع رسمی (وابسته به حکام و فرمانروایان) باید منابع دیگری (منابع غیر رسمی و مستقل) را هم بررسی کرد.^{۱۰}

۲. بررسی دستگاه شناختی نویسنده

۲-۱ بررسی موضع هستی‌شناختی نویسنده

۲-۱-۱ ماهیت واقعیت تاریخی

نویسنده در ابتدای کتاب معتقد است که مطالبی که در قالب رخدادهای سیاسی آمده، «کوششی است برای ارائه تاریخ سیاسی قاجاریه از منظر روایات و نوشته‌های مورخان رسمی، نه تلاشی با اعتقاد به امکان معرفت تاریخی بر رخدادهای سیاسی آن دوره چنانکه رخ داده‌اند،»^{۱۱} اما چنان‌که در قسمت روش‌شناسی اشاره می‌شود، منابع غیررسمی را کنار نهاده و چنان‌که در بحث معرفت‌شناسی نیز اشاره گردیده، آنها را متهم به «گزینشی بودن» نموده است؛ در نتیجه نویسنده

۸. همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

۹. همان، ص ۲۰۷.

۱۰. نویسنده در اینجا تعزیه نامه‌ها و اشعار و غیره را جزو منابع اصلی و رسمی تاریخی دانسته است که به نظر می‌رسد اشتباه کرده‌اند و منظور ایشان منابع غیررسمی بوده است (همان، ص ۷). همچنین درباره علم بودن تاریخ (مورد ادعای نویسنده) بحث نکردیم.

۱۱. همان، ص ۵.

منظوری جز این ندارد که خود وی در این کتاب، گزینشی عمل نکرده و «واقعیت» را نوشته است. همچنین در جایی دیگر، رخدادهای سیاسی مانند هجوم آقامحمدخان به گرجستان و کشتار تفلیس را به عنوان یک «واقعیت»ی تلقی می‌کند که اسناد رسمی روسیه چون به قصد تاریخ‌نویسی نگارش نیافته‌اند، «طبعاً از شایبه اغراق یا کتمان دورند و به این واقعیت - کشتار تفلیس - نزدیک‌ترند. به همین دلیل نیز بهتر از آثار تاریخی، می‌توانند رخدادهای تفلیس در دوره حضور نه روزه آقا محمدخان در این شهر را بازتاب دهند.»^{۱۲} بنابراین در این رویکرد، واقعیت تاریخی، ثابت و لایتغیر بوده و در انتظار کشف و بررسی توسط محقق است.

۲-۱-۲ عاملیت انسان

درباره «عاملیت انسان»، نویسنده معتقد است رخدادهای تاریخی در بسیاری موارد، «تجلی صفات و خصایل و منش و شخصیت انسان‌ها است، اما صفات و خصایلی که در دامن تاریخ پرورده شده‌اند، نه در خلا؛ چنانکه خود تاریخ نیز از منظری حاصل جمع قابلیت‌ها و استعداد‌های انسانی و نظام طبیعت و فرایندی است تعاملی میان اراده‌های انسانی و جبرهای تاریخی و طبیعی.» نویسنده می‌افزاید: «غفلت از خصایل و صفات فردی در تبیین حوادث و دگرگونی‌های تاریخی و تکیه بر ساختارها یا هر عنصر یا عامل برون فردی، معرفت تاریخی را به کمال نمی‌برد و نگاهی احوال می‌سازد. انسان محصول دیالکتیکی است که یک بخش آن خصایل درونی برآمده از توانایی‌های فردی و اکتسابی است و سوی دیگر آن حیات اجتماعی وی. تفاوت آدم‌ها و کنش‌های آنان، تفاوت در اندازه و میزان ترکیبی است که این دو بخش در برابر نهاد آنان دارند.»^{۱۳}

۲-۲ بررسی موضع شناخت‌شناسی نویسنده

۲-۲-۱ کاربرد نظریه

نویسنده در باب چهارچوب نظری می‌نویسد: «انتخاب چهارچوب نظری و نظریه در پژوهش‌های مساله‌محور ضروری و اجتناب‌پذیر است، اما مقید شدن در قالب نظریه واحد و تحمیل آن به

۱۲. زرگری نژاد، ص ۳۹۴-۳۹۳.

۱۳. همان، ص ۲۶۴-۲۶۳.

تحقیق نه روشمند است، نه پژوهش را به سامان می‌رساند. بنابراین بدون محدود کردن اندیشه خود در قالب نظریه‌ای واحد، روایت‌های تاریخی و رخدادها را به گونه‌ای پیوسته بر اساس منابع دست اول ارائه می‌کنیم تا خواننده ابتدا بتواند صورتی از واقعه تاریخی را در ذهن خود ترسیم و در کنار آن پیوند و ارتباط ارگانیک را ادراک کند و سپس پیوستگی علت و معلولی آنها را چنانکه خود در پرتو تعقل تاریخی می‌یابیم، تصور کند و در صورت صحت و تطبیق با خرد خود آن را بپذیرد.^{۱۴} نویسنده معتقد است ممکن است از نظریه هم استفاده کند، «نظریه‌ای که بتواند روشنی بر موضوع افکند نه آنکه ما را در پی خود بکشد و خود بلا و آفت نگرش بی‌طرفانه شود و پژوهش را به وادی مصادره به مطلوب سوق دهد.»^{۱۵} بنابراین، از لحن متن بر می‌آید که فقط منابع دست اول و خود همان داده‌ها می‌توانند بهترین نور را بر مجهولات تاریخی بتابانند. استوارت هیوز، در کتاب *راه فروبوسته*، تاریخ پژوهانی مانند شارل لانگلوآ،^{۱۶} متخصص قرون وسطا و ارنست لایویس،^{۱۷} متخصص سده‌های هفدهم و هجدهم و شارل سینوبوس،^{۱۸} متخصص دوران معاصر اروپا را که به زعم وی، با درک غیر عالمانه‌ای که از روش علمی داشتند و معتقد بودند که واقعیات تاریخ بدون نیاز به فرضیه و نظریه خود به خود گویاست، فرزندان راستین اواخر قرن نوزدهم می‌داند.^{۱۹} در جای دیگر می‌نویسد، فور^{۲۰} و بلوک^{۲۱} هرگز ادعا نداشتند که پاسخ همه پرسش‌ها را می‌دانند، و مکرر تاکید می‌کردند که مورخ بیش از آنکه مبلغ توضیحات تاریخی باشد، جوینده اسباب و علل است. به همت آنان، تاریخ پژوهی از هر زمان در گذشته، رشته‌ای قابل انعطاف‌تر و بیشتر پذیرای تعدد عقاید و آراء شد و خشکی و قطعیت پیشین را از دست داد. یکی از دلایل این تغییر این بود که ایشان، از سویی در عالم قدیمی یقین زندگی می‌کردند و از

۱۴. همان، ص ۲.

۱۵. همان، ص ۲.

16. Charles Langlois

17. Ernest Lavisse

18. Charles Seignobos

۱۹. استوارت هیوز، *راه فروبوسته (اندیشه اجتماعی در فرانسه در سال‌های درماندگی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰)*، ترجمه

عزت‌الله فولادوند (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱)، ص ۲۱.

20. Febver

21. Bloch

سوی دیگر، در جهان جدید سیلان و دگرگونی، و از عدم تداوم میان این دو حداکثر فایده را برای فهم تاریخ می‌بردند.^{۲۲}

۲-۲-۲ نقش عقل سلیم

نگرش نویسنده به تاریخ قاجاریه، نگاهی است بر اساس منابع دست اول و رهیافت عقلی به روایت‌ها. به بیان دیگر، «گرچه در تاریخ پژوهی اصالت را به گزارش‌ها می‌دهیم، اما روایت‌ها را با معیار عقل و خرد هم می‌سنجیم و اصالت را به روایت‌ها نمی‌دهیم و همراه با آن درایت را به کار می‌گیریم.»^{۲۳} او می‌نویسد: «وارسی نقادانه این گزارش‌ها و دهها گزارشی از این دست که در تاریخ ایران به عنوان وقایعی قطعی تلقی شده‌اند، از این حیث اهمیت دارد که چه بسا یاریمان کند تا سنت پذیرفتن روایات تاریخی و اعتماد به خوانده‌ها را که در میان بسیاری از ما رواج دارد و حاصل آن بی‌اعتنایی به عقل و نقد در برابر نقل است، به روش معرفت انتقادی تحول بخشیم. تحولی که هم برای اکنون ما مفید است، هم می‌تواند مطالعات تاریخی کنونی را که بر اعتماد به روایت متکی است، به درایت حاصل از روایت استوار سازد.»^{۲۴} برای نمونه، وی در باب تصرف کرمان می‌نویسد: «هر عقلی هم از تایید این ادعا اجتناب می‌ورزد که ۱۲ هزار نفر از مردم کرمان بتوانند در خانه یا خانه‌هایی متعلق به آقاعلی جمع شوند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که احمدعلی‌خان چه بسا گمان خویش را به روی کاغذ آورده، یا آنکه قصد برجسته کردن مقام جد خویش را داشته است. در هر حال، در صورتی که فرض کنیم مراد از خانه‌های آقاعلی، خانه‌های بزرگ اعیان باشد که اغلب شامل حیاط بسیار بزرگی نیز بودند، باز هم بعید است بتوان با توسل به این توجیه، تصدیق کرد که به راستی ۱۲ هزار نفر از مردم کرمان، حتی به فرض که بر روی دوش هم نیز قرار گرفته باشند، بتوانند در چندخانه و حیاط‌های وسیع آن جا بگیرند.»^{۲۵}

۲-۲-۳ جایگاه ارزش‌ها

۲۲. هیوز، ص ۱۸.

۲۳. همان، ص ۲.

۲۴. همان، ص ۲۹۲-۲۹۱.

۲۵. همان، ص ۲۹۸.

جایگاه ارزش‌ها در این موضع معرفت‌شناسی نیز از صفحات آغازین کتاب مشخص می‌شود. نویسنده کتاب، ادعای واقع‌نمایی و اعتبار گزارش‌های مورخان مستقل و غیر رسمی (قاجار) را «محکوم به قواعد گزینش خوانش‌های متأثر از شرایط فکری، ذهنی و فرهنگی و طبقاتی و غیره» می‌داند و معتقد است «جز محصول رهیافت، گزینش خواسته و ناخواسته و سرانجام ثمره خوانش و فهم نویسندگان آن آثار نیستند» و «به همین دلیل، از منظر اعتبار و روایی در بازتاب گذشته محل تأمل جدی و عاری از ارزش معرفت‌شناسی» هستند.^{۲۶} نویسنده، «جستاری مقید به اصل بی‌طرفی و حقیقت‌یابی» و پژوهش علمی را پژوهشی انتقادی و حقیقت‌گرا، نه مصلحت بین و مصلحت‌گرا»^{۲۷} می‌داند. برای نمونه، نویسنده از «تعصب» یکی از مورخان دوره قاجاری انتقاد می‌کند که «با تکرار دشنام و سرزنش حاج ابراهیم‌خان، خواننده بی‌طرف را آزار می‌دهد»^{۲۸} و اینکه این مورخ به «ذهن‌خوانی» پرداخته و مدعی گردیده که «حاجی مزبور را مرکز خاطر و مکنون ضمیر چنین بود که در ظاهر با امنای دولت آقامحمدخان سازش... و متصدی مهمام سروری الکای فارس گردد.» بنابراین، محقق باید ناظر بر واقعیت بوده و از هرگونه سوگیری یا اظهارنظر شخصی اجتناب ورزد(عینیت).

نویسنده، همانند تاریخ‌نگاران متأثر از پوزیتیویسم، دغدغه بیان واقعیت حوادث را دارد و در موارد بسیاری می‌توان این موارد را دریافت. کلمات و عباراتی مانند: «خواننده بی‌طرف»، «صحیح‌القول»، «راست‌نویسی»، «گزارشی افسانه‌آمیز»، «بزرگ‌نمایی مورخان عصر قاجار»، «روایت افسانه‌آمیز»، «مورخ تیزبین»، «گزارش‌ها سخت محل تأمل است»، «مورخی بی‌طرف»، «مورخ دقیق‌تر»، «ادعایی گزاف»، «تاریخ‌نویسی را با عصبیت همراه ساخته»، «گزافه و غلو»، «گزارش‌های روشن و متواتری»، «با تمام این احوال، واقعیت این است که...»، «این اسناد... طبعاً از شایبه اغراق یا کتمان دورند و به واقعیت نزدیک‌ترند.»^{۲۹} ایشان همچنین توجه زیادی به

۲۶. همان، ص ۴.

۲۷. همان، ص ۵.

۲۸. همان، ص ۱۴.

۲۹. همان، ص ۱۹، ص ۱۳۰، ص ۱۳۴، ص ۱۳، ص ۱۳۶، ص ۱۴۳، ص ۱۴۶، پ ص ۱۵۹، ص ۱۷۳، ص ۱۸۰.

ص ۴۵۵، ص ۴۷۸، ص ۲۴۷، ص ۲۵۰، ص ۳۹۴.

تمایز میان «تاریخ‌نویسی و شایعه‌نویسی»^{۳۰} دارند و اینکه مورخ نباید به جای تحلیل، «به گزارش ما فی‌الضمیر افراد»^{۳۱} بپردازد.

۲-۳ بررسی روش‌شناسی نویسنده

۲-۳-۱ دلایل پژوهش

نویسنده، دلایل پژوهش خود را نه رخدادشناسی یا شناخت حوادث و وقایع گذشته، بلکه وجود «شالوده‌هایی در بستر تاریخ ایران و لزوم شناخت این شالوده‌ها برای فهم و حل مسائل حیات اجتماعی کنونی می‌داند و در لابه‌لای کتاب خویش، اشارتی هم به شالوده‌ها می‌نماید. منظور از شالوده‌ها نیز مقولاتی کلی مانند «آسمانی بودن سلطنت»، «ولایت شرعی (روحانیون) و ولایت سیاسی (شاهان)» در ساخت قدرت سیاسی ایران و رواج فرهنگ صوفیانه، فساد اخلاقی بر اثر نظام بدوی و جنگ قدرت است.

۲-۳-۲ شواهد مناسب

شواهد مناسب برای نویسنده، داده‌هایی هستند که تا گزارشگر آن، ضمن رعایت بی‌طرفی، بیشترین نزدیکی را به رخداد دارد و حاصل «مشهودات» خویش است و چه بهتر که راویان دیگر نیز آن را تایید یا حداقل مشابه آن را توصیف کنند و در داده‌هایی که حاصل «مسموعات» است باید با دیده تردید بیشتری نگریست؛ منابعی که تحت تاثیر خوانش‌های متفاوت قرار دارند یا به قصد تاریخ‌نویسی نوشته نشده‌اند، مورد اعتماد نیستند. برای نمونه می‌توان به این بررسی نویسنده از منابع اشاره نمود: «افزون بر حضور و پیوند مستقیم غفاری کاشانی [نویسنده گلشن‌مراد] با رخدادهای زمانه، پیراستگی چشمگیر غفاری کاشانی در قیاس با دیگر مورخان رسمی زنده از تعصب شدید نسبت به فرمانروایان زنده، همچنین واقع‌بینی او درباره ضرورت بی‌اعتمادی به پادشاهان و اصحاب قدرت، انصاف و اعتدال او در داوری نسبت به رقبای دربار زند و سرانجام مراتب دقت و تقید او به اخذ روایات از شاهدان معتبر، می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس معیارهای تاریخ‌پژوهی رسمی و سنتی، وی مورخی است که از دو حیث برخوردار از

۳۰. همان، ص ۱۳

۳۱. همان، ص ۱۳

معیارهای اعتبار است. اما فقط بر پایه همان معیارها، نه ملاحظات نوین در اعتبار سنجی داده‌ها و روایات تاریخی.^{۳۲} همچنین نویسنده می‌نویسد: «آنچه از تمامی تاریخ گیتی گشا می‌توان حاصل دسترسی مستقیم یا با یک واسطه از رخدادهای دوره سلطنت جعفرخان زند دانست، حوادثی است که موسوی اصفهانی درباره آغاز حکومت جعفرخان تا تسلط او بر اصفهان و بر انداختن باقرخان خراسکانی از حکومت این شهر نوشته است؛ یعنی فقط وقایع هشت‌ماه. واضح است که او آنچه از احوال آقامحمدخان در لابه‌لای همین دوره از تسلط جعفرخان بر شیراز و اصفهان نیز آورده است، یکسره حاصل مسموعات اوست. مسموعاتی که بخش زیادی از آن‌ها، همچنین برخی از گزارش‌های او در دوره کریم‌خان زند را سایر مورخان زندیه معاصر وی تایید نکرده و خلاف آن را گزارش کرده‌اند.»^{۳۳} در بررسی رخداد تاریخی «واقعه کرمان» می‌نویسد: «به همین دلیل است که اشاره کردیم که در شرایط کنونی که بیش از دو قرن از جنگ قدرت آقامحمدخان و لطفعلی‌خان در کرمان می‌گذرد، در مسیر معرفت تاریخی دقیق، اولاً: بیش از تمرکز و تکرار روایات مربوط به آن نیازمندیم، تا به آثار و نتایج آن حادثه و نظایرش، با هر بعد خرد کلان، در حیات کنونی جامعه ما توجه کنیم؛ ثانیاً: واری این روایات و هر روایت تاریخی را اساسی برای افزایش درایت قرار دهیم و از سنت اخباری‌گری به روش خردگرایی که میراث متروک شده ایرانی بوده است، بازگردیم. اگر برای جستارهای تاریخی فایده‌ای مهم متصور باشد، همین افزایش معرفت عقلانی، تدبیر و درایت است، و گرنه قرائت و تجدید روایات گذشته را که سخت آلوده به ناراستی و نادرستی‌اند و کمتر واقعیتی از گذشته را می‌توان بر مبنای آن استوار ساخت چه سود. در کلامی کوتاه: تاریخ علمی، علم افزایش خرد در پرتو نقد و فهم رخدادهاست و تاریخ نقلی، تکرار قال و قیل‌ها.»^{۳۴}

۲-۳-۳ نگرش انتقادی

نویسنده، انتقادی بودن در اثر خود را محک زدن روایات با عقل و تطبیق آن روایات با روایات دیگر و مشابه می‌داند. برای مثال می‌نویسد: «در صورتی که مطابق داستان علیقلی میرزا، شاهقلی‌خان در اواخر عمر با بانویه یا همان دختر موزه دوز استرآبادی ازدواج کرده و روایت

۳۲. همان، ص ۲۰.

۳۳. همان، ص ۱۱-۱۲.

۳۴. همان، ص ۲۹۳-۲۹۲.

نخست هم درباره تولد فتحعلی‌خان درست باشد، می‌توان نتیجه گرفت که چون این فرزند وی در روزگار سقوط اصفهان حدود چهل سال سن داشته، بنابراین باید خود شاهقلی‌خان در اواخر سلطنت شاه سلیمان در استرآباد متوطن شده باشد؛ یعنی درست در همان زمان که زیاداوغلی‌ها در گنجه مورد توجه قرار گرفتند، ولی شاهقلی‌خان، حتی در استرآباد نیز مورد توجه شاه سلطان حسین واقع نشد و ناگزیر به ازدواج با دختری از این شهر، آن هم نه به اعتبار خویش، بلکه با وساطت حاکم استرآباد شادمان گشت.^{۳۵} یا در باب کشتار تفلیس نیز با شک و تردید در روایات جا افتاده می‌نویسد: «اگر شمار کشته‌ها و اسرای گرجی در تفلیس فراوان باشد و با فرض تساهل در ثبت و گزارش آن‌ها در اسناد همان زمان، هر عقل سلیمی که با چنین گزارشی روبرو شود، علی‌القاعده می‌پرسد که به این ترتیب و با کثرت کشته‌های تفلیس و ۱۵ هزار اسیری که از گرجستان به ایران انتقال یافتند، نباید این شهر تا مدت‌ها از سکنه خالی یا جمعیت قلیلی در آن باز مانده باشند؟»^{۳۶} بنابراین منظور از انتقادی بودن در اینجا، محک زدن خود روایات موجود منابع دست اول است و نه مثلاً انتقاد رادیکال به تاریخ‌نگاری سنتی یا به کارگیری ساختار، تخیل، خلاقیت، مباحث میان رشته‌ای و نه وارد کردن یک عنصر جدیدی در روایت یا برش‌های زمانی بلند مدت. بلکه نویسنده واقعیت را بر پایه این روایات مفروض گرفته و تحلیل و نقادی‌های وی بر روی همین روایات است و به نظر می‌رسد این نوع انتقادی بودن، حمله جدی ای به تاریخ‌پژوهی سنتی نیست و بازتولید همان است.

۲-۳-۱- تأثیر پذیری از اصحاب حدیث

عباراتی مانند تواتر، متواترات، مجعول، ثقه، اهل غلو، قاعده نص از روش‌های فهم رخداد و واقعه تاریخی است که تحت تأثیر بینش سنتی نویسنده و متأثر از اصحاب حدیث قرار دارد که البته با درایت در روایت همراه است. برای نمونه نویسنده می‌نویسد: «در صورتی که برای برخی گزارش‌های مورخان متأخر قاجاری که نوشته‌اند آقامحمدخان در همین زمان در تهران به تخت سلطنت جلوس کرد و به نام خویش خطبه خواند، اعتباری قائل نباشیم، گزارش تعیین باباخان به عنوان جانشین این خان قاجار که در منابع متقدم آمده است به دلیل تواتر معتبر است و بر همین

۳۵. همان، ص ۱۳۶.

۳۶. همان، ص ۳۹۹.

عزم آقامحمدخان دلالت دارد.^{۳۷} همچنین: «مروزی که برخلاف این اجماع مشهور، به تلویح بر آن است که سرچشمه نسبی اتراک از طریق عیص و یعقوب به سام می‌رسد، نه یافت، برای آنکه این ادعای شادّ خویش را تثبیت کند، ابتدا به سراغ بیان قاعده‌ای مجعول رفته و می‌نویسد که به موجب کریمه: فَقَدْ آتَيْنَا آلَ آبرَ هَيْمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.»^{۳۸}

نویسنده در مواردی، شکاف‌های تاریخی را با حدس و گمان یا معناکوی پر می‌کند: «خوانین مشوق فتحعلی‌خان چه بسا تصور نمی‌کردند که قوای شکرپیک به سرعت تمام در مقابل هجوم نیروهای این‌خان اشاقه‌باش فرو ریزد. بعید نیست که آنان امید داشتند تا در نتیجه ایجاد جنگ میان فتحعلی‌خان و شکرپیک قوای هر دوخان رو به تحلیل رود...»^{۳۹} «فتحعلی‌خان به اندیشه افتاد تا به همراه قوایی که شمارشان را در این زمان هزارنفر نوشته اند، عازم اصفهان شود تا به ظن قوی بتواند از غارت اصفهان چیزی هم نصیب خود و مزدورانش کند.»^{۴۰}



۳۷. همان، ص ۲۵۸. نمونه‌های دیگر: «گزارش ساروی از فساد دربار اصفهان و اجتماع فرصت طلبان... خبری است متواتر و تردیدناپذیر است...» ص ۱۵۲؛ «به‌رغم این گزارش‌های روشن و متواتری که در باره مخالفت وسیع قاجاریه با زعامت آقامحمدخان و کشاکش‌های وسیع این اویماق با تسلط وی بر زادگاهش وجود دارد، جای شگفتی است که در بسیاری از نوشته‌های جدید ادعا شده است که...» ص ۲۴۷؛ «اندرزنامه‌نویسان همواره نوشته‌اند که سلطنت و دین دو همزاد تفکیک‌ناپذیرند. در درستی و شمول این سخن جای تامل است، اما به حکم **متواترات** و دلالت‌های فراوان، در همزادی قدرت با بیدادگری جای هیچ شبهه‌ای نیست.» ص ۴۹۶.

۳۸. همان، ص ۸۲۸. «خودش نوشته است که نگارش *مجمّل التواریخ* را با پیشنهاد برادرش آغاز کرد. وی در حالی که ده سال دوره نادرشاه را در ایران بود و از اکثر مراتب اتفاقیه اطلاع داشت، و سایر اخبار را می‌توانست از اشخاص صادق القول و مردمان ثقه تحقیق کند، قلم به دست گرفت و نگارش «مجمّل التواریخ بعد نادریه» را آغاز کرد.» ص ۲۸؛ «تفاوت بارزی که میان گزارش محمدحسین نائینی با گزارش‌های شیرازی و ساروی وجود دارد، اولاً: به **قاعده تعارض و تضاد و ناهماهنگی دو نص**، تا زمانی که نص مستحکم و شاهد و قرینه مقومی یکی از این دو نص را تایید یا مخدوش نسازد، اساس هر دوی آنها تردید پذیر خواهد بود.» ص ۲۹۶.

۳۹. همان، ص ۱۴۹.

۴۰. همان، ص ۱۵۱.

دستگاه شناختی نویسنده کتاب

<p>ماهیت واقعیت تاریخی: واقعیت تاریخی از پیش موجود که (اگرچه تحریف شده) اما قابل کشف است و پدیده‌های تاریخی استمرار دارند.</p>	
<p>عاملیت انسان: انسان محصول دیالکتیکی است که یک سوی آن خصایل درونی برآمده از توانایی‌های فردی و اکتسابی است و در سوی دیگر، حیات اجتماعی وی. تفاوت آدم‌ها و کنش‌های آنان، تفاوت در اندازه و میزان ترکیبی است که این دو بخش در برابر نهاد آنان دارند.^{۴۱}</p>	<p>موضع هستی‌شناختی</p>
<p>کاربرد نظریه: مقید شدن در قالب نظریه واحد نه روشمند است و نه پژوهشی را به سامان می‌رساند.^{۴۲}</p>	
<p>نقش عقل سلیم: وقایع تاریخی و سبب آنها را بنا بر طرح ذهنی و قوه عقل و رابطه علی و معلولی که برگرفته از واقعیت است، می‌چیند.^{۴۳}</p>	<p>موضع معرفت‌شناختی</p>
<p>جایگاه ارزش‌ها: جستاری مقید به اصل بی‌طرفی و حقیقت‌یابی و فارغ از پیش‌داوری‌ها و پیش‌فهم‌ها (عینیت‌باور).^{۴۴}</p>	
<p>دلایل پژوهش: شالوده‌شناسی حیات اجتماعی کنونی.^{۴۵}</p>	
<p>شواهد خوب: مبتنی بر منابع دسته اول و دقیق که با درایت در روایت همراه است.</p>	<p>موضع روش‌شناسی</p>
<p>نوع روش مورد استفاده: تاریخی.</p>	

۴۱. همان، ص ۲۶۴ - ۲۶۳.

۴۲. همان، ص ۲.

۴۳. همان، ص ۲.

۴۴. همان، ص ۸۳.

۴۵. همان، ص ۶.

۳. بررسی و نقد کتاب

۳-۱ اصلاح باورداشته‌ها

اگر باورداشت را پذیرش باطنی نکته‌ای بدون تلاش و جستار برای درستی آن بدانیم، کتاب عرصه‌ای برای به محاق رفتن باورداشته‌ها و به صحنه آمدن «واقعیت»^{۴۶} هاست؛ همان چیزی که نویسنده در آثار پیشین خود، توانایی خویش را اثبات نموده و باورداشته‌هایی از جمله کشتار یهودیان بنی قریظه توسط پیامبر(ص)^{۴۷} و تلقی نادرست از «مشروطه مشروع»^{۴۸} را کنار زده است. در این کتاب نیز او به افشاسازی دستکاری‌ها و باورداشته‌هایی می‌پردازد که نویسندگان دوران پهلوی علیه دوره قاجار ساخته و به سیاه‌نمایی پرداخته‌اند و نویسنده این بار نیز «تاریخ در خدمت فاتحان» را اصلاح می‌نماید.^{۴۹}

این روند بی‌شبهت به ظهور تاریخ علمی در قرن ۱۹ اروپا نیست. رانکه^{۵۰} معتقد بود که تنها از طریق تحقیق است که مورخان می‌توانند به دریافتی از گذشته برسند. در شیوه تاریخنگاری او، بررسی انتقادی منابع بسیار اساسی و تعیین کننده بود تا از این طریق برای مثال بتوان انگیزه‌های نویسنده یک سند و همچنین وضعیت و درستی سند را روشن کرد. وی تا حد مطلوب می‌خواست نوشته‌های تاریخی واقع‌گرایانه باشد. او اغلب در این زمینه، اصطلاح علمی را برای آن به کار می‌برد.^{۵۱}

از جمله پنداشته‌ها و باورداشته‌هایی که مولف به بررسی آن می‌پردازد، تصویر مثبتی است که از کریم‌خان در نزد عامه مردم و تاریخنگاران معاصر ساخته شده است؛ مانند این باور که این

۴۶. البته منظور، واقعیت‌های مدنظر نویسنده است که با تکیه بر منابع مکتوب و دست اول این دوره بازسازی شده است.

۴۷. نک: غلامحسین زرگری‌نژاد، *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*، (تهران: سمت، ۱۳۷۸).

۴۸. نک: (تالیف، تصحیح و تحشیه) غلامحسین زرگری‌نژاد، *رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان* (تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰).

۴۹. برای نمونه کتاب پیش‌رو، عامدانه به دوره قاجار می‌تازد. سعید نفیسی، *تاریخ شهرداری شاهنشاه رضاشاه پهلوی از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۰* (تهران: شورای مرکزی جشنهای بنیادگذاری شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۴).

50. Ranke

۵۱. راجر اسپالدینگ و کریستوفر پارکر، *مقدمه‌ای بر تاریخنگاری*، ترجمه محمدتقی ایمان پور (تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲)، ص ۱۷.

خان زند، به دلیل رعایت حرمت نادرشاه، به قلمرو نوادهٔ او (شاهرخ) نپرداخت. در حالیکه نویسنده پس از ارزیابی و تحلیل منابع معتقد است «کریم‌خان هرگز به اندیشهٔ حل و فصل مصایب خراسان نیفتاد، گویی این سرزمین را خارج از ایران می‌شمرد.»^{۵۲} افشاگری دیگر نویسنده این بار به خصلت‌های مشهور و جا افتادهٔ کریم‌خان می‌پردازد؛ اینکه به زعم تاریخ پژوهان، کریم‌خان به دلیل امتناع از اطلاق عنوان شاه و بسنده کردن به لقب وکیل‌الدوله و ایجاد بناهای گوناگون در شیراز، به عنوان خانی رئوف و برخوردار از صفات والا معرفی شده، اما واقعیت این است که هم در خصلت رأفت او اغراق شده و هم نسبت به سرنوشت ایران. افزون بر خراسان، گیلان، طالش، قفقاز و غیره نیز بی‌اعتنا بود و به گزارش مستندات فراوان، او نیز در بی‌رحمی و سخت‌کشی از شاهان و خوانین دیگر دست کمتر نبود و همچنین با تصمیم‌های جاهلانهٔ خویش، موجب نابودی مقاومت‌های ایرانیان خلیج فارس در مقابل عناصر بیگانه گردید که خود سبب افزایش اقتدار کمپانی‌های خارجی شد.^{۵۳}

افشاگری‌های نویسنده از کلیشه‌های این چینی، شبیه به همین کار در تحلیل گفتمان انتقادی است که دست‌های پنهان برای سلطه یک باور عمومی را رو می‌کند. یکی دیگر از این باورداشت‌ها، «باور به مظلومیت و حقانیت لطفعلی‌خان» است که پنداشته می‌شد که اگر قدرتش دوام می‌یافت و توسط آقامحمدخان از میان نمی‌رفت، چه بسا می‌توانست حکومتی مطلوب در ایران پدید آورد. نویسنده نشان می‌دهد که «این داوری خیال‌پردازانه» از سوی بیگانگانی همچون سرهارفورد جونز پدیدار و تقویت شده و «به دلیل ماهیت آینده‌گویی از ارزش تاریخی و عقلی تهی است»، و اشاره می‌کند که بنابر «اسناد و مدارک تاریخی» صفت شجاعت و مردم دوستی او پنداشته‌های دیگری است.^{۵۴}

۵۲. زرگری نژاد، ص ۲۲۸.

۵۳. همان، ص ۲۳۰-۲۲۸.

۵۴. همان، ص ۲۶۶-۲۶۵. همچنین می‌توان به ارزیابی انتقادی گزارش‌های کشتار گسترده تغلیس و اسارت ۱۵ هزار نفر از ساکنان این شهر را که بیشتر در منابع تاریخی صدر دوره قاجار انعکاس یافته‌اند، اشاره نمود که با تکیه بر اسناد رسمی روسیه آنها را مورد تشکیک قرار می‌دهد. (ص ۳۹۴)؛ همچنین می‌توان به واقعیت قتل آقامحمدخان توسط نویسنده اشاره نمود. (ص ۴۹۲) همچنین نویسنده معتقد است دلیل حملهٔ آقامحمدخان به خراسان، دست یافتن به جواهرات نادری نبود (که آن را افسانهٔ کودک پسند می‌داند) بلکه به علت تهدیداتی که علیه خراسان از سمت شرق و شمال وجود داشت، بود. (ص ۴۵۰)

ارزیابی انتقادی باورداشتهای «کشتار گسترده تفلیس» و اسارت ۱۵ هزار نفر از ساکنان این شهر توسط آقامحمدخان، واقعه کرمان و آن روایت جاری در کور کردن مردم آنجا و سرانجام واقعه قتل آقامحمدخان و غیره از دیگر «نقادی»های نویسنده است که برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران در این کتاب ارائه می‌شوند و بازبینی جدی این رخدادها است. یا این همه باید اذعان نمود که این باورداشتهایی که پنبه آن زده می‌شود، غالباً ماهیت سیاسی دارند و چون مولف قصد دارد که به افشاگری این وقایع بپردازد، کتاب نیز به سوی تحولات سیاسی سوق پیدا کرده است. اساساً این اصلاح باورداشتهای را باید مهمترین هدف و دغدغه مولف کتاب نیز دانست آنجا که می‌نویسد: «کوشش شده است تا به شخصیت آقامحمدخان نگاهی بی‌طرفانه داشته باشیم و او را آنگونه که بوده است معرفی کنیم»، زیرا به زعم نویسنده، چهره‌ای بسیار خشن و بی‌رحم از آقامحمدخان ساخته شده است.^{۵۵} بنابراین این افشاگری نیز ماهیت وقایع محوری و سیاسی می‌یابد. بنابراین عنوان کتاب به «عصر آقامحمدخان» اختصاص دارد و فهرست کتاب نیز شرح کشاکش، هجوم، نبرد، مناسبات، اشغال، جنگ قدرت و دیگر عناوین سیاسی و نظامی حول محور مهمترین کنشگر سیاسی این عصر یعنی آقامحمدخان قاجار.

۳-۲ تاریخ فرادستان

نویسنده کتاب می‌نویسد: گزینش خوانش‌ها «عاری از ارزش معرفت‌شناسی است»، حال اینکه در همان معرفت‌شناسی، نحله نسبی‌گرایان (در برابر عینیت‌گرایان یا پوزیتیویست‌ها) معتقدند هریک از نوشته‌های تاریخی در باب موضوعی خاص است و هیچ تاریخ نویسی نمی‌تواند تمام آنچه را که در گذشته رخ داده است شرح دهد. از این‌رو، آن حقایقی که به منابع تاریخی راه می‌یابند، تا حدی دارای اهمیت هستند، اما اهمیت آنها بسته به اینکه چه چیزی اهمیت دارد، همواره نسبی است و متاثر از علائق، ارزش‌ها و معتقدات مورخ قرار دارد و امکان‌پذیر نیست که مورخ یا «تاریخ پژوه» همه رخدادهای یک رخداد تاریخی را ذکر کند. همچنانکه در بحث از «بی‌طرفی» مورخ، این نحله، گریز از بی‌طرفی و ارزش‌دوری را محال می‌داند و معتقدند مورخان به اعتبار انسان بودن، قادر نیستند در تحلیل مسائل نسبت به آنها کاملاً بی‌طرف بمانند و هر انسانی دارای موضع‌گیری ارزشی خواهد بود و میان ارزش‌های گوناگون، اولویت بندی

می‌کند. توین‌بی که خود اصطلاح «انقلاب صنعتی» را با رویکرد نسبی‌گرایی خود ساخته، معتقد است: «کنجکاو بی‌طرفانه خود امری ذهنی است، چون ما که به هر رطب و یابسی کنجکاو نیستیم. هرگونه مطالعهٔ امور بشری ناگزیر گزینشی است. فرض کنید کسی تمام روزنامه‌های یک روز جهان را در اختیار دارد با تضمین اینکه مندرجات آن‌ها کلمه به کلمه عین حقیقت است با این همه روزنامه چه می‌تواند بکند؟ می‌باید انتخاب کند و همین که دست به این عمل زد، وارد جرگهٔ ذهنیت شده است.»^{۵۶}

نویسندهٔ عینی‌گرایی کتاب (که در مواضع سه گانه بدانها اشاره شد)، آثاری را که به قصد تاریخ‌نویسی (در نتیجه سیاست‌نویسی) نگارش نیافته‌اند و لابد نمی‌توانند گره از «ابهامات سیاسی» باز کنند را کنار می‌گذارد، زیرا به زعم مولف، تاریخ علمی یعنی تاریخ عینی و آنچه که در مطالب کتاب‌ها قابل مشاهده است و به افعال و کردار می‌پردازد - و نه به ذهنیات - مورد توجه قرار می‌گیرد. برای همین است که نویسنده می‌نویسد:

«بدون تردید سال‌های زندگی میرزا محمد کلانتر [صاحب کتاب *روزنامهٔ میرزا محمد کلانتر*] حاوی تحولات مهمی در ایران بود که چون او در متن این حوادث زندگی می‌کرد، می‌توانست با ثبت و ضبط آن‌ها به آگاهی‌ها تاریخی از آن دوران یاری کند، اما چون وی این اثر خویش را نه به قصد تاریخ‌نویسی، بلکه برای آنکه در ایام توقف ناخواسته در تهران «بیکار نبوده و وحشت تنهایی و وسواس خیالات فاسده را» از خود دور سازد، نگاشته است. به همین دلیل گزارش‌های او از تحولات سیاسی زمانه‌اش، بسیار اندک و فشرده است و چون بر محور زندگی‌نامه خود او تمرکز یافته، عاری از اطلاعات مؤثر و مفید برای مساعدت به گشودن راز و رمز ابهامات سیاسی آن دوران تاریخی است.»^{۵۷}

ج. ر. ال‌تن^{۵۸} در کتاب *عملکرد تاریخ* معتقد است کارهایی که در علوم تجربی به قصد مطالعهٔ زیست و شیمی با سلول‌ها می‌شود یا حتی آزمایش‌ها کردن سنگ از برج پیزا (آزمایش گالیله در اثبات قوانین حرکت اجسام)، مصنوعی است، زیرا اگر فعل عمدی و ارادی آزمایشگر در کار نبود، این چیزها اتفاق نمی‌افتاد. مادهٔ مطالعه پیش از مطالعهٔ آن دگرگون شده است، اما تاریخ

۵۶. آرنولد توین‌بی، *مورخ و تاریخ*، ترجمهٔ حسن کامشاد (تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵)، ص ۲۳.

۵۷. همان، ص ۲۵.

این طور نیست، مواجهه مورخ با واقعیات حقیقی است، حقیقتی مرده و بی‌جان که مستقل از پژوهش است و این امور تاریخی، رفته، تکرار نشدنی و نابرگشتنی است و فراسوی تغییر به هر قصد و منظورند. پس حقیقت عینی آن تضمین شده است. توین بی در پاسخ می‌گوید، مورخ می‌گزیند، اطلاعات خود را بی‌تمیز از گذشته نمی‌گیرد، بلکه آنهایی را که به نظرش مهم می‌آید جدا می‌کند و بقیه را کنار می‌نهد. این عمل خیلی شبیه آزمایش‌های مصنوعی دانشمندان است. به عبارت دیگر، واقعیات دانشمند و واقعیات مورخ پیش از آنکه واقعیت شود، مورد فعل و انفعال قرار می‌گیرد.^{۵۹}

صرف توجه به گزارش‌های تاریخ نویسان موجب می‌شود واقعیت با تمام پیچیدگی‌های خود، هویدا نشود و اگرچه مدعای عینیت و واقعیت داشته باشیم، بدون توجه به جهان و دنیای متنوع این عصر (آقامحمدخان) در آثار غیر تاریخی و غیر سیاسی نمی‌توانیم واقعیت را درک نماییم. پرداختن به طرز تفکرها و در واقع ذهنیت‌های متفاوت برای درک تمام عیار واقعیت، استفاده دقیق از مطالب منابع را می‌طلبد، این امر شاید مستلزم آن باشد که مطالب را به شیوه‌ای بخوانیم که تهیه کنندگان آنها هرگز قصدش را نداشته‌اند. معنایی از آن بیرون بکشیم که هرگز مورد نظرشان نبوده است. مورخان امروزی معمولاً این روش را «خواندن خلاف جهت رگه‌ها» می‌نامند که منظور از رگه‌ها در این اصطلاح، سمت و سو و مبحثی است که منبع می‌خواهد اتخاذ کند.^{۶۰} طی دو دهه گذشته مورخان توجه روزافزونی به زبان و استعارات و نهادهای موجود در اسناد و مدارک پیدا کرده‌اند که یکی از دلایل آن تاثیر نظریه پردازان ادبی بر حرفه تاریخ نویسی است.^{۶۱} بنابراین، حصر توجه نویسنده به اسناد و مدارک و تاکید بر استفاده از «منابع رسمی» و اینکه همه گونه شواهد تاریخی را (مانند منابع مستقل و غیر رسمی) شایسته کاوش ندانسته است و به رغم تاکید بر لزوم استفاده از آثاری مانند تعزیه نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، دیوان اشعار و غیره،^{۶۲} آثاری مانند *دیوان حزین*، *شهنشاه‌نامه فتحعلی‌خان صبا*، *دیوان واقف‌ملاپناه* (شاعر مشهور شهر شوشی قفقاز)، مجموعه اشعار محمد صادق نامی اصفهانی، و غیره را کنار گذاشته و این گذشته صرفاً حاصل کار خوانین و دولتمردان است و خواننده در

۵۹. توین بی، ص ۲۵.

۶۰. جان ایچ آرنولد، تاریخ، ترجمه احمدرضا تقاء (تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۶)، ص ۱۴۰.

۶۱. همان، ص ۱۴۳.

۶۲. زرگری نژاد، ص ۷-۶.

مواردی آنقدر از مطالب سیاسی و نظامی اشباع می‌شود که زمانی که با یک امر فرهنگی یا غیر سیاسی مواجه می‌شود، یکه می‌خورد. برای نمونه، نویسنده زمانی که در شرح نبردهای آقامحمدخان، بدون هیچ توصیف قبلی در اعتقادات مذهبی آقامحمدخان، به ناگهان «خبر نصب ضریح طلا که او چندی پیش دستور ساخت و ارسال آن را به نجف صادر کرده بود»^{۶۳} را می‌آورد، خواننده جا می‌خورد.

لوسین فور دربارهٔ میشله^{۶۴} می‌نویسد:

«بین خودمان بماند، در تاریخ آنطورها هم زبردست نبود. منابعی را که داشت تا ته نمی‌کاوید. این مطلب را محققانی به مراتب بهتر از او ثابت کرده‌اند. فهرست منابع و مآخذش ارزش بحث ندارد... حتی یادداشت‌هایش را در برگه‌دان مرتب نگه نمی‌داشت. تاریخی که نوشته پر از اشتباه است و قابل اعتماد نیست... اما هنگامی که بحث به مدرک پرستی می‌رسید و حصر توجه به مدارک و اسناد، و همزمان تاکید بر تاریخ سیاسی محض، فور و همکارانش، میشله را مورخی می‌دیدند که کوشیده بود گذشته را با تمام پیچیدگی‌های رنگارنگش زنده کند. میشله تمدنی مانند تمدن فرانسه را محصول تلاش‌ها و تکاپوی عامیانهٔ همهٔ مردم آن مرز و بوم می‌دانست نه صرفاً حاصل کار شاهان و دولتمردان. تمام زمینه‌های اندیشه و عمل را پیوسته به یکدیگر تلقی می‌کرد و همه گونه شواهد تاریخی را شایستهٔ کاوش می‌دانست و عقیده داشت وظیفهٔ مورخ فهم و تشریح جو مشترکی است که در بن آنها نهفته است.»^{۶۵}

در این کتاب، به دلیل پرداختن نویسنده به وقایع سیاسی مهم، توجه اندکی به فرودستان و مردم نیز شده است و مردم، عمدتاً به صورت غیرمستقیم و نامرئی وارد تاریخ می‌شوند: «فصل تابستان بود و دوره تکاپوی مردم مازندران برای برداشتن محصول و انبار کردن توشه یک‌ساله که کریم‌خان با قوای فراوان خود وارد لاریجان شد و پس از عبور از شهرهای سر راه و باجستانی از ساکنان آنها و همراه کردن جمعی از جوانان آنجا با قشون خویش روانه استرآباد شد.»^{۶۶} در واقع می‌توان با مصادیق زیادی نشان داد که «مردم»، فقط در جایی نمودار می‌شوند

۶۳ همان، ص ۲۶۹.

64. Michelet

۶۵ هیوز، ص ۲۰-۱۹.

۶۶ همان، ص ۱۸۴.

که جنگ‌ها و تاریخ سیاسی موجب می‌شود آنان بدبخت گردند و یا باجی پردازند. نمونه دیگری را می‌توان آورد: «با تبدیل شدن کرمان و شهرها و آبادی‌های این ایالت به منطقه درگیری‌ها، بر جسم و جان این مردم، زخم‌هایی عمیق ایجاد شد.»^{۶۷} اگرچه نویسنده تلاش کرده تا نگاهی گذرا و سریع به رفاه، معیشت و زندگی توده مردم نماید، اما چنین توجهی در انبوه حوادث سیاسی گم می‌شود و همانطور که دیده می‌شود، چون از منابع مستقل و غیر رسمی چندان استفاده ای نکرده است، نمی‌تواند تاریخ غیر سیاسی بنویسد.

نویسنده کوشیده تا در میان مطالب سیاسی، به برخی مطالب (یا شالوده‌های) اجتماعی و غیر سیاسی نیز پردازد، اما مشکل این مطالب که البته از مباحث جذاب کتاب هم هست، این است که نویسنده زمانی که قصد دارد به مباحث اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی پردازد، دست به کلی گویی می‌زند و در این صفحات، ما به ندرت ارجاعی را مشاهده می‌کنیم و اگر تعمیم هم در چهارچوب قواعد تاریخی ارائه می‌شود، بدون پایه‌های تاریخی مشخص یا استفاده از مفاهیم نظری (و بین رشته‌ای) برای روشن کردن بهتر موضوع، صورت می‌گیرد و در واقع این تحلیل‌های کلی، مدلول حوادث سیاسی هستند. در واقع، نویسنده در ارجاع دادن حوادث سیاسی با مشکل مواجه نمی‌شود، اما در مطالب اجتماعی و اقتصادی، دچار آشفتگی اسنادی می‌گردد. برای نمونه:

«استمرار بی‌ثباتی سیاسی و به تبع آن بی‌ثباتی مالکیت ارضی هرگز امکان نمی‌داد تا در این سرزمین، حداقل سرمایه‌ها صرف توسعه سیل بندها، احداث سد‌ها و آبگیرها گشته و زیرساخت اقتصاد زراعی را استحکام بخشد. در تمامی این قرون کمتر قافله‌ای تجاری بود که از دست قطاع‌الطریق و رفیقان دزد و شریکان قافله و عوامل حکومت‌ها که آشکار و پنهان راهزنی می‌کردند، در امان بماند.»^{۶۸}

یا در مورد دیگر:

«با موانعی جدی که صفویان متأثر از فرهنگ و نظام‌های بدوی قرون میانه ایران در راه شکوفایی عقل مدنی و اقتصاد آزاد و مالکیت تیولداری به وجود آوردند، آنچه پس از فروپاشی فرمانروایی ایشان باز ماند، انحطاط دو رکن عمده اقتصاد شهری و روستایی یعنی بازرگانی و زراعت بود. این انحطاط به زودی ارتشی از گرسنگان را در شهرها و

۶۷ همان، ص ۲۸۲.

۶۸ زرگری نژاد، ص ۱۶۳.

روستاها پدید آورد که در کنار مصیبت تهی بودن خانه و کاشانه‌هایشان از قوت لایموت، از سال ۱۱۳۶ تا ۱۲۱۰ هجری که زمان تاجگذاری آقامحمدخان در تهران است و بار دیگر در بخشی از ایران ثبات و یکپارچگی سیاسی تجدید شد، یکسره گرفتار جنگ قدرت خوانین با عزّ و جاه بودند. این دوره طولانی جنگ‌های خانگی، افزون بر اینکه مختصر بازرگانی عصر صفوی را که کاروانسراهای متعدد در سراسر مسیرهای تجاری عمده ایجاد شده بود به ویرانه و خانه جغدان تبدیل کرد، شیره جان خردمالکان را نیز پیاپی بلعید و تنواره جامعه روستایی را که رنج گرسنگی دائمی را داشت، نحیف‌تر کرد.^{۶۹}

نویسنده در بحثی جذاب به مبانی فکری آقامحمدخان در تجدید وحدت سیاسی ایران اشاره می‌کند. به زعم نویسنده، فضای فرهنگی شیراز که پس از سقوط اصفهان و پیش از کریم‌خان به مأمنی آرام و امن برای اجتماع شمار زیادی از اهل قلم و فرهنگ شامل ادیبان و شاعران و دیگران تبدیل شده بود و فضای تجدید گفتگو درباره تاریخ سیاسی و مصائب ایران و ضرورت نجات کشور در نزد شاعران مکتب بازگشت، هنگام اسارت آقامحمدخان در آن شهر بر اندیشه‌های آقامحمدخان تاثیر گذاشت که این اندیشه‌ها «به گفتمانی رو به رشد و دغدغه و آرمان شمار بیشتری از فرهیختگان آن دوره تبدیل گردید.»^{۷۰} اما نقدی که می‌توان درباره این تحولات فرهنگی بر نویسنده وارد نمود، این است که چرا هیچ یک از دیوان شاعران مکتب بازگشت را بررسی نکرده است. نویسنده هم می‌نویسد: «اگرچه همانند نهضت بازگشت ادبی، از این تحول فکری و سیاسی در اذهان ایران‌دوستان آن زمان که در میان شاعران و منشیان و اهل وزارت و دیوان پراکنده بودند، همچنین از نمایندگان به‌صورتی صریح سخنی به میان نیامده است، اما با تدقیق و تفحص در لابلاهای میراث ادبی و تاریخی و فکری و شرح حال دیوانیان عصر افشاری می‌توان نشانه‌هایی از جوانه‌های رو به گسترش آن را ردیابی کرد.»^{۷۱}

۳-۳ شالوده‌شناسی

۶۹. همان، ص ۱۶۵ - ۱۶۴.

۷۰. همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۰.

۷۱. همان، ص ۲۳۵ - ۲۳۴.

منظور نویسنده از «شالوده» در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. گاهی در معنای علت یا سوال می‌آید، آنجا که می‌نویسد: «شالوده این پژوهش این است که انگیزه تلاش‌های آقامحمدخان غارت بود یا حصول به وحدت ارضی دیرینه؟»^{۷۲} و گاهی می‌توان به جای ساختار آورد و در برخی صفحات، اصطلاح «شاکله» آورده می‌شود. آیا می‌توان آن را به عنوان محیط دانست یا منظور همان ریشه‌هاست، یا الگوهای اندیشه‌ای و یا واقعیات اجتماعی؟ و آیا شالوده‌ها حاکی از «نظم»‌های غالب بر حیات انسان‌ها هستند یا «تغییرات» را هم در بر می‌گیرند؟^{۷۳}

یکی از شالوده‌ها، «به رسمیت شناختن ولایت سیاسی صفویان در عصر غیبت از سوی عالمان شرع و همکاری وسیع آنان با سلاطین صفوی» بود که «باعث شد تا نگاه و نگرش اجتماعی به سلطنت به عنوان ودیعه‌ای الهی و منصبی آسمانی، با همان عنوان سلطنت اسلامی در تحولات بعدی سیاسی و فرهنگی جامعه ایران نیز پایدار مانده و موجب تداوم تقدس آن در اذهان عامه گردد. توصیف شاهان قاجار به عنوان ظل‌الله همچنین توصیف سلطنت به عنوان ودیعه‌ای الهی در قانون اساسی مشروطه، هیچ نبود مگر تداوم میراث صفوی در این زمینه به عصر قاجار.»^{۷۴} شالوده دیگر در این کتاب، «تثبیت جایگاه ولایت شرعی علمای شیعه در نظام فکری و اجتماعی جامعه ایران از زمان صفوی» است که باعث شد تا علمای شیعه در نظام اجتماعی و سیاسی کشور تبدیل به قدرتی رقیب برای دستگاه سلطنت شوند و ساخت قدرت سیاسی در ایران را به دو حوزه قدرت آشکار و قدرت سایه تبدیل کنند.^{۷۵} همچنین، تشکیل شدن «سازمان روحانیت» (دسته‌ای از روحانیون که با تنزل دادن جایگاه وعظ و تبلیغ و روضه و مرثیه و آمیختن آنها به جعلیات و روایات سست و مجعول، نقش بسیار مهمی در انحطاط فرهنگ دینی و ممانعت از رشد عقلانیت ایفا کردند و بعدها در جریان تکفیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، حاج شیخ هادی نجم‌آبادی نیز عمل نمودند)، از دیگر شالوده‌ها است.^{۷۶} به علاوه، می‌توان «توسعه فرهنگ صوفیانه» از زمان صفوی و نفوذ فزاینده این دراویش و قلندران در ابتدای دوره قاجار

۷۲. همان، ص ۱.

۷۳. معادل انگلیسی شالوده‌شناسی نیز روشن نیست. منظور نویسنده می‌تواند Genealogy (تبارشناسی) و یا The study of foundation باشد.

۷۴. همان، ص ۹۳.

۷۵. همان، ص ۹۵.

۷۶. همان، ص ۹۹-۱۰۰.

(که البته روحانیون بدان خاتمه بخشیدند)،^{۷۷} و «به محاق افتادن عقل نقاد در نزد همه اخباریون و غالب علمای دیگر و فرهنگ اصالت نقل» که مبانی بسیاری از تکفیرها و تفسیق‌ها در عصر قاجار در برابر علوم جدید شد^{۷۸} و همچنین «میراث خونریزی و غارتگری و ناامنی‌هایی که خوانینی همچون محمدحسن‌خان انجام دادند»، و «رقابت و جنگ قدرت» به عنوان شالوده نبرد میان همایون‌میرزا و زمان‌شاه، از شالوده‌های دیگر این اثر است که به زعم نویسنده تاکنون نیز باقی است و آثار آن در حیات کنونی حاضر و فعال است.^{۷۹}

همانطور که در قست بیان مسأله نیز اشاره گردید، نویسنده تاریخ را «علم» دانسته بود و کار آن را نیز «شالوده‌شناسی». اگر «علم» را مبتنی بر احکام و قضایای کلی بدانیم که قابلیت تعمیم‌پذیری داشته باشد و شناخت انسان بتواند مشمول انواع و کل نیز گردد و همچنین قابلیت پیش‌بینی داشته باشد، بنابراین منظور از شالوده‌شناسی نویسنده در اینجا نیز مشخص نیست؛ در واقع اگر منظور از شالوده‌ها احکام کلی و عام باشد، با مسأله زمان‌مندی و مکان‌مندی که برای مورخ یا تاریخ پژوه اهمیت دارد، مواجه می‌گردد و اگر منظور از آن، ساختارهای متعلق به زمان و مکان خاصی باشد - که به نظر می‌رسد منظور نویسنده نیز همین است - ، در این صورت نمی‌توانیم تاریخ را علم بدانیم.

نویسنده در مقدمه کتاب تاریخ را علم می‌داند که به شالوده حیات اجتماعی امروز می‌پردازد، زیرا تاریخ را به عنوان فرآیند، و سیری که «استمرار» دارد و تا حال امروز جاری است، تلقی می‌کند و اینکه نمی‌توان آن را مجموعه‌ای از «گسست‌ها» دانست. بنابراین، به لحاظ شالوده‌شناسی، پدیده‌ها یک امر تاریخی هستند و در یک زمان و مکان (Space) و طی یک نگاه عمیق و آنچه نویسنده «نگاه ژرف‌کاو»^{۸۰} می‌داند، شناسایی می‌شوند. جدای از ایراداتی که در سطح هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی می‌توان به این مدعا نمود، یعنی اینکه آیا می‌توان آن شالوده‌ها را با همان ارکان‌های خود در این دوره تا دوره کنونی تسری داد و آیا در

۷۷. همان، ص ۱۰۲.

۷۸. همان، ص ۱۰۴-۱۰۳.

۷۹. همان، ص ۲۰۷.

۸۰. همان، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.

دوره‌های تاریخی متفاوت، ساحت‌های تاریخی پیدا می‌کنند یا خیر،^{۸۱} و اینکه نسبت آنان با علوم تعمیمی مانند جامعه‌شناسی چیست و تاریخ پژوه تا کجا با روش تاریخی امکان شناخت آن را دارد. در این کتاب، اگرچه شالوده‌ها دارای پایایی و تداوم است که طی شرایط تاریخی از دوره صفوی به دوره قاجار منتقل و تثبیت شده است، اما در فصول دیگر این کتاب کمتر اشاره‌ای بدان گردیده است. آنکراسمیت^{۸۲} می‌نویسد: «تاریخ را با یک درخت مقایسه کنید.»^{۸۳} اگر این تمثیل را بپذیریم، می‌توان گفت که در این کتاب پیوند و رابطه میان ریشه‌ها (شالوده‌ها) و تنه و شاخه‌های درخت مشخص نیست و ریشه‌ها از درخت جدا افتاده‌اند. در واقع، اگر قرار بر این بود که این شالوده‌ها در برش زمانی طولانی‌تری (در جلد‌های بعدی کتاب) نشان داده شود، مشخص نیست چرا این کتاب، به برش زمانی کوتاهی (دوره آقامحمدخان) پرداخته شده است، زیرا شالوده‌ها و تداوم آنها را باید در برش‌های زمانی بلندتری نشان داد که در این کتاب، شالوده‌ها صورتی زینتی پیدا کرده است و صرفاً در یک فصل (فصل دوم) آمده است و تناسب منطقی با رخدادهای جزئی و زیر مجموعه خود پیدا نکرده است و استمرار را به خوبی نشان نمی‌دهد.

نتیجه گیری

همانطور که در سطور بالا مشخص گردید، نویسنده معتقد است که معرفت تاریخ‌پژوهان نسبت به وقایع عصر آقامحمدخان، ناقص و با دستکاری‌های عامدانه یا ناآگاهانه همراه بوده و در این کتاب تلاش دارد تا به معرفتی عمیق با اتکا بر منابع اصلی و اسناد مرتبط با این دوره دست یابد و چون این شناخت بی‌طرفانه متأثر از تاریخ‌نگاری پوزیتیویستی منجر به بازبینی روایات رسمی موجود - که عمدتاً حکایت افعال و کردار انسان‌ها هستند و نه ذهنیات و اندیشه‌ها - شده و نه بررسی منابع مستقل، اشعار، اسناد شخصی و غیره - به دلیل اینکه در دام ذهنیات نیفتد و بی‌طرف بماند - منجر به تقلیل «تاریخ ایران» به تاریخ تحولات، مناسبات و اعمال سیاسی گردیده است. از سوی دیگر، وی که همانند رویکرد تاریخ‌نگاری سنتی، تاریخ را فرآیند و روندی پیوسته

۸۱. مثلاً آیا «به رسمیت شناختن ولایت سیاسی صفویان در عصر غیبت از سوی عالمان شرع و همکاری وسیع آنان با سلاطین صفوی» که در این کتاب به عنوان یکی از شالوده‌ها مطرح گردیده، در دوره صفوی، افشاری و قاجار و اکنون را باید از یک جنس دید؟

می‌داند که اثر آن در حیات اجتماعی امروز، محسوس است اما در شالوده‌شناسی، چون اصرار بر بازکشف تاریخ است، قادر نگردیده تا به آفرینشی از قواعد کلی برآمده از بطن جزئیات دست بزند و شالوده‌های ادعایی در این کتاب، نسبتی منطقی و تاریخی روشنی با واقعیت‌های زمانه مزبور پیدا نمی‌کند و شالوده‌شناسی، منجر به تلفیق تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با تاریخ سیاسی هم نگردیده (اگر چه در موضع هستی‌شناسی، قائل به دیالکتیک بین خصایل فردی و خصایل اجتماعی بود اما این مدعا در روش شناسی دیده نمی‌شود) و به دلیل عدم استفاده از مفاهیم و مقولات بین رشته ای - به سبب حفظ عینیت - هم شیوهٔ روایت‌گری کتاب مانند روایات از پیش موجود قاجاری و براساس همان نظم و چینش سنتی است (اگرچه این بار با روابط علی و معلولی و محک عقلانی روایات) و هم مانند همان آثار، فاقد جذابیت، خلاقیت و شورانگیزی در روایت این عصر است و دیگر بار، منجر به ظهور یک تاریخ سیاسی جدید گردیده است که ادعای بیان واقعیت این عصر را دوباره مورد تردید جدی قرار داده است.

کتابنامه

- آرنولد، جان ایچ. **تاریخ**. ترجمهٔ احمدرضا نطاء. تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۶.
- اسپالدینگ، راجر و کریستوفر پارکر. **مقدمه‌ای بر تاریخنگاری**. ترجمهٔ محمدتقی ایمان پور. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
- توین‌بی، آرنولد. **مورخ و تاریخ**. ترجمهٔ حسن کامشاد. تهران: خوارزمی، ۱۳۷۵.
- زرگری نژاد، غلامحسین. «پژوهش تاریخی، بحران روش»، **جستارهایی در تاریخ و تاریخنگاری**، ج ۱. تهران: خانهٔ کتاب، ۱۳۸۹.
- _____ . **تاریخ ایران در دورهٔ قاجاریه**، عصر آقامحمدخان. تهران: سمت، ۱۳۹۵.
- _____ . **تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)**. تهران: سمت، ۱۳۷۸.
- _____ . **رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان**. تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۰.
- نفیسی، سعید. **تاریخ شهریار شاهی شاهنشاه رضاشاه پهلوی از ۳ اسفند ۱۲۹۹ تا ۲۴ شهریور ماه ۱۳۲۰**. تهران: شورای مرکزی جشنهای بنیادگزار شاهی شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۴.
- هیوز، استوارت. **راه فروبسته (اندیشه اجتماعی در فرانسه در سال‌های درماندگی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰)**، ترجمهٔ عزت‌الله فولادوند. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.